



۲۰۱۹/۰۱/۰۳



محمد سالم ناجی

## صلح نیازمند هماهنگی چند جانبه است اما نه در تهران و ریاض

از اواسط سال ۲۰۱۸ به این طرف تلاشها برای برقراری صلح در کشور شدت گرفته است. طالبان بعد از سالها قتل و کشتار هنوز از جنگ در افغانستان خسته نشده‌اند و هنوز بر همان خواسته‌های اولیه خود مبنی بر خروج کامل نیروهای امریکایی از افغانستان و برقراری شریعت در کشور اصرار دارند و قانون اساسی کشور را به‌عنوان نماد غیردینی و حتی ضد دینی می‌پندارند. در طول هفده سال گذشته طالبان با همکاری کشورهای منطقه به خشونت ورزی در افغانستان ادامه دادند. از سال ۲۰۱۴ به بعد که داعش به‌عنوان یک بازیگر مهم در عرصه بین‌المللی مخصوصاً در حوزه امنیت عرض وجود نمود، طالبان، ایران و روسیه را به یکدیگر نزدیک نمود. روسیه به خاطر امنیت آسیای مرکزی و قفقاز از وجود گروه تروریستی داعش به شدت نگران است. ایران به خاطر دشمنی ایدئولوژیکی که با داعش دارد احساس ناامنی می‌کند و داعش با توجه به طرز تفکر شان میتواند ابزاری در دست رقبای ایران شود و امنیت ملی آن کشور را به خطر بیندازد. از آنجاییکه طالبان به جذب نیرو و کمک‌های مالی نیازمند هستند تا جنگها را در افغانستان ادامه دهند، وجود داعش که در خشونت ورزی نسبت به طالبان سبقت گرفته اند برای گروه تروریستی طالبان تهدید محسوب میشود زیرا داعش میتواند جغرافیای تحت پوشش طالبان را اشغال نماید و جذابیت طالبان را در افکار تندروانه اسلامگرایان کاهش دهد. بارها ادعایی مبنی بر کمک ایران و روسیه برای طالبان از سوی حامیان غربی دولت افغانستان مطرح شده است. طالبان برای اینکه حمایت کشورهای منطقه را با خود داشته باشد به کشورهای همچون روسیه، ایران، قطر، امارات و عربستان سعودی نمایندگان خود را فرستاده اند تا از یکطرف برای آن کشورها اطمینان دهند که در صورت دریافت کمک از سوی آن کشورها، این گروه میتواند برای منافع آن کشورها مفید واقع شوند و از طرف دیگر با این اقدام خود تلاش میکنند به دشمن مشترک (امریکا) آسیب بزنند. این امر بر اساس این اصل در روابط بین‌المللی استوار است که دشمن دشمن دوست همدیگرند.

در دهه نود میلادی زمانی که طالبان بر سر قدرت بودند، حکومت ایران طالبان را دشمن ایدئولوژیکی خود می‌پنداشت و برای ضربه زدن به طالبان، به ائتلاف شمال کمک مینمود تا نفوذ منطوقی عربستان را در افغانستان محدود نماید. به همین ترتیب روسیه بعد از فروپاشی شوروی وارث آن ابر قدرت در عرصه منطوقی و جهانی گردید. روسیه مانند ایران از ناحیه طالبان دل خوش نداشت زیرا طالبان به لحاظ فکری با اسلامگرایان چین و آسیای مرکزی همسویی داشتند و این مسأله برای امنیت ملی روسیه زیان بار تلقی میشد از همین رو روسیه به ائتلاف شمال کمک می‌نمود تا در برابر طالبان ایستادگی نمایند. پرسش اینجاست که چرا طالبان در تلاش هستند

که روزنه صلح را در تهران و ریاض جستجو نمایند درحالیکه جغرافیای مورد نظر شان افغانستان و دشمنانشان اکثریت مردم افغانستان هستند؟ به نظر میرسد طالبان با فرستادن نمایندگان خود این موضوع را به همسایگان افغانستان تفهیم نمایند که دیگر این گروه مانند گذشته دشمن همه کس و همه چیز نیستند بلکه می‌خواهند حمایت این کشورهای منطقه را با خود داشته باشند تا نظم مورد نظر را در افغانستان ترسیم نمایند. ادعای وزارت خارجه ایران مبنی بر اینکه عباس عراقچی با نمایندگان طالبان در تهران گفتگو نموده‌اند، این امر را ثابت مینماید که ایران در تلاش است تا به رقبای منطقوی خود مانند عربستان نشان دهد که در افغانستان حتی بر طالبان که با عربستان به لحاظ ایدئولوژیکی همفکری دارند، دارای نفوذ فوق العاده است و میتواند آن‌ها را به تهران غرض مذاکره دعوت نماید. دیدار طالبان از تهران این ادعای قدیمی را قوت میبخشد که ایران بخشی از نیروهای طالبان را در سال‌های گذشته تجهیز نموده است. ملا اختر منصور در راه بازگشت از ایران توسط هواپیمای بدون سرنشین امریکایی به قتل رسید اما در آن هنگام این ادعا از طرف ایران تکذیب گردید. اما حالا بر ملا می‌گردد که آن ادعا بی ربط هم نبوده است.

در دهه نود میلادی تلاش‌های متعددی صورت گرفت تا با همکاری منطقوی در افغانستان صلح برقرار شود اما در آن هنگام مردم افغانستان به‌عنوان نیروی اصلی در نظر گرفته نشدند و بدون نظر داشت خواست‌های مردم افغانستان صلح در کشور برقرار نگردید. تلاش‌هایی که در راستای برقراری صلح میان طالبان و کشورهای منطقه صورت می‌گیرد منجر به نتیجه مطلوب نخواهد شد. در این میان، بر دولت افغانستان است که از دیپلماسی فعال استفاده نماید و دولت‌های منطقه را متقاعد نماید که هر نوع مذاکره صلح بدون در حضور و در نظر داشت حکومت و مردم افغانستان منجر به نتیجه نخواهد شد. نشست طالبان با مقامات ایرانی و عربستانی بر پیچیدگی موضوع صلح در افغانستان می‌افزاید. عربستان و ایران رقبای تاریخی هستند که در طول تاریخ کمتر رابطه حسنه داشته‌اند. دخالت این قدرت منطقوی در صلح افغانستان، جدا از رقابت ایدئولوژیکی و منطقوی آنها خواهد بود و این امر میتواند روش صلح را در افغانستان با مشکل بیشتر روبرو نماید. ایران و عربستان در یمن در حالت جنگ نیابتی به سر می‌برند از همین رو چشم انداز صلح در آن کشور مبهم به نظر میرسد زیرا نه دولت منصور هادی و نه حوثی‌ها اختیار کامل در برقراری صلح در آن کشور ندارند. به همین ترتیب سوریه از جمله کشورهایایی است که ایران و عربستان در آن نفوذ قوی دارند از همین رو برقراری ثبات سیاسی در آن کشور با ابهام روبرو است. نمونه دیگر را میتوان لبنان نامید که با توجه به تقسیمات فرقه‌ای در آن کشور صلح و ثبات شکننده در آن برقرار است و هر آن امکان فروپاشی دولت وجود دارد زیرا نیروهای تحت نفوذ ایران و عربستان نمیتوانند بتهایی برای کشورشان تصمیم بگیرند و تیرگی روابط تهران و ریاض بر ثبات لبنان سایه افکنده است. دخیل شدن ایران و عربستان در روش صلح افغانستان، نه تنها کمکی به صلح نخواهد کرد بلکه اوضاع را آشفته تر می‌نماید. حکومت و مردم افغانستان، امریکا، پاکستان و طالبان از بازیگران اصلی در روند صلح کشور به شمار می‌روند. روسیه، ایران و هند از جمله بازیگرانی هستند که نقش ثانویه در رسیدن صلح دارند. عربستان، ترکیه و چین از بازیگرانی هستند که در درجه بعدی قرار دارند. حال ورود ایران و عربستان در جرگه بازیگران دسته اول در مناسبات صلح در افغانستان میتواند خطر جدی برای صلح در افغانستان باشد. وقتی کنترل بازی از دست دولت افغانستان و طالبان خارج است، هر قدر بازیگران بیشتر در این جرگه وارد شوند به همان میزان

اوضاع پیچیده تر و دستیابی به صلح دشوارتر می‌شود زیرا هر یک از بازیگران به فکر منافع خود هستند و صف آرای‌های جدید میان این بازیگران آسیب پذیری مردم افغانستان را بیشتر نماید.

حمایت ایران، روسیه و عربستان از طالبان و گروه‌های مشابه می‌تواند در کوتاه مدت تأمین کننده منافع آنها باشد اما در دراز مدت طالبان و سایر گروه‌های بنیادگرا خطر جدی نه تنها برای منطقه بلکه برای تمام جهان پنداشته می‌شوند. چنانکه در جریان جنگ سرد حمایت از گروه‌های بنیادگرا در کوتاه مدت به نفع غرب تمام شد اما در درازمدت خطر جدی برای امنیت جهانی گردید. تنها نظم که می‌تواند تأمین کننده منافع همه کشورهای منطقه و جهان باشد، برقراری نظامی بر مبنای دیموکراسی و قدرتمند در افغانستان است زیرا در عصر حاضر دولت قوی در افغانستان می‌تواند پل ارتباطی میان آسیای جنوبی با شرق میانه و آسیای مرکزی باشد که از طریق آن تجارت بین‌المللی به شکوفایی خواهد رسید و این امر می‌تواند نه تنها زمینه توسعه افغانستان بلکه کل منطقه را فراهم نماید.

پایان

